شهر و شهرنشینی در سیستان بزرگ در دوره اشکانی

رضا مهرآفرین[۱] محمد صادق روستایی[۲]

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۲۷
تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۷

چکیده

روند تدریجی و تکاملی شهرنشـــینی در دشت سیستان با ظهور وســیع محوطه‌های عصر مفرغ (اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد) آغاز و ادامهی آن در دورههای تاریخی با شـــکلگیری شـــهرهای مهم دورههای هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساســانی اســتمرار یافت. در این میان عدم مطالعات فراگیر در زمینه شهر و شهرنشینی در عصر سلوکی و اشکانی در شـــرق ایران، نگارندگان را بر آن داشت تا با تحلیل و بررسی حدود ۴۰۰ محوطه و استقرار مرتبط با این عصر، کلیه ویژگیها و خصوصیات شـــهرها و محوطه‌های این دوران را مورد مطالعه و سپس بر اســاس اطلاعات موجود، سیمای شـــهرهای این دوره را در سیستان بزرگ ترسیم نمایند. به این ترتیب مشـــخص گردید که برخی از شـــهرهای دوره مذکور طبق ســـنت هلنیسم و با تمرکز کلنیهای یونانی در پهن دشت سیستان شـــکل گرفت و در ادامه با روی کار آمدن خاندان اشکانی و بر اساس نیازهای سیاسی، نظامی و اقتصادی، شکل شهرها از هیپوداموس به شهرهای مدور اشکانی تغییر یافت.

آثار و شواهد باستانشناسی نشان میدهد که سیستان در دوره اشکانی سرزمینی بسیار آباد، پرجمعیت و دارای منابع آبی فراوانی بود که بر این اساس، در بخشهای شمالی و جنوبی آن شهرها و روستاهای بیشماری ساخته شد. این رخداد بنا به شرایط زیســت محیطی مناســب (آب فراوان، خاک خوب، هوای معتدل، مرتع، صید و شکار و تجارت) میسر گردید که در این ایام در سیستان جریان داشت.

واژگان کلیدی:

سیستان، شهرنشینی، دورهی سلوکی، دوره اشکانی

۱. دانشیار گروه باستان شناسی دانشگاه مازندران reza.mehrafarin@gmail.com
۲. کارشناس ارشد باستان شناسی

مقدمه

پدیده شهر و شهرنشـــینی در تاریخ ســـرزمین ایران یک پدیدهی فرهنگـــی ریشـــهدار و عمیق به شـــمار میآید که به مرور و با پشـــت ســـر گذاردن مراحل کوچ نشینی و روستانشینی شـــکل گرفته اســـت. این دورهی نوین در فلات ایران با ظهور شـــهرهای وســـیع و متمرکزی چون شوش، سیلک، ملیان، حصار و شهر سوخته آغاز میگردد و روند شـــکلگیری آن با فراز و فرودهایی به مراحل جدیدتر تاریخی منتقل میشـــود. بنابراین، شـــهر و شهرنشـــینی یک پدیده وارداتی و نوین نیســـت، بلکه بـــا تاریخ کهن این ســـرزمین هماهنگ و همگام بوده اســـت. این پدیده در ســـرزمین سیســـتان با ویژگیهای جغرافیایی و اقلیمی منطقه به ویژه با رود هیرمند پیوند ناگسســـتنی دارد. این رود به منزله شـــاهرگ حیاتی این ســـرزمین در پیدایش و شکلگیری و توسعه شهرنشـــینی و تمدن شهری آن نقش اساسی داشته و تاریخ چند هزار ساله سکونت در این منطقه را به گونهای محســـوس با افت و خیزها و تغییر مسیر خود پیوند داده است. اشـــاره مورخین و جغرافیانگاران باستان به شـــهرها و آبادیهای مهم منطقه سیستان از یک طرف و وجود محوطههای شـــاخص دوران ســـلوکی و اشکانی همچون قلعه ســـام و کوه خواجه و همچنین شناســـایی حـــدود ۳۹۲ محوطه از دوران مذکور، رواج پدیده شـــهر و شهرنشـــینی را در سیســـتان دوره ســـلوکی و اشکانی به اثبات میرســـاند. دورهای که با وجود سیاســـتهای خاص حکمرانان، مراحلی چون کلنیهای متمرکز ســـلوکی و یا مراکز حکومتی ملوکالطوایفی اشکانی را به خود میدید. به این ترتیب نیاز مبرمی به مطالعه ســـاختارهای شهری این دوران احساس میشـــود. در ادامه این گفتار، ذکر مهمترین ویژگیها و خصوصیات این مراکز شـــهری و یا حکومتی به بحث و تحلیل گذارده میشود.

تاریخ سیستان در دوره سلوکی و اشکانی

با پایان یافتن حکومت هخامنشـــی، میراث به جای مانده از این امپراتوری بـــزرگ و فراگیر، بـــدون کمترین تغییر به اسکندر و جانشـــینانش منتقل گردید. اسکندر در سال ۳۳۰ ق.م. بعد از درهمشکســـتن دولت هخامنشی متوجه آریانا شد و بعد از انجام یک سلســـله خرابیها و آدمکشیها در هرات، راهش را از بلخ به ســـوی سیســـتان تغییر داد. برزانتس، والی یا ســـاتراپ ایالت سیستان که در این وقت یونانیـــان آن را درنگیانا یـــا درانجیانا ضبـــط کردهاند در تحت آوازه پر هیبت اسکندر دســـتپاچه شد و بدون مقابله با اســـکندر به اراکوزیا و از آنجا به هند فرار کرد و اسکندر با ســـپاه مقدونیاش داخل ایالت درنگیانا شـــد (سیستانی، ۱۳۶۶، ج۱: ۱۲۷). در این ســـرزمین، ســـکاهای نیکوکار یعنی «اوِرگِتها» مســـکن داشـــتند که قبـــلاً به کوروش کمک کرده بودند. اســـکندر به عنوان پاداش به کمکی که به یکی از اسلاف او شده بود با آنان مهربانی کرد. اسکندر پس از آن به کارهای سیســـتان سروسامان داد و یک والی برای آنجا تعیین کرد (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۱۷۸). این روند در دوره سلوکی همچنان پابرجا ماند و والیانی چند از سوی آنان به حکومت ســـاتراپ سیستان گمارده میشدند. در واقع سلوکیان در تقســـیم بندی قلمرو حکومتشان به ساتراپ نشین، دنباله رو هخامنشیان بودند (محمدی فر، ۱۳۹۰: ۲۷). در نهایت در دوره مهرداد اول اشکانی بود که بخشهای شرقی و جنوب شـــرقی ایران از جمله، باکتریا، تاپوریا، تراکسیانا، پودالی، آریا و گدروسیا ضمیمه حکومت اشـــکانی گردید (همان: ۳۵).پس از آن هنگامی که فرهاد دوم (۱۲۷-۱۳۶ ق.م.) پادشاه اشکانی با پادشاه شامات در جنگ بود، از سکاها کمک خواســـت و به آنها قول داده بود که در ازای کمکشـــان مبلغی پول به آنها پرداخت خواهد نمود ولی سکاها دیر رسیدند و فرهاد بدون کمک از سکاها بر پادشاه شـــامات غلبه کرد و به وعده خود راجع به سکاها عمل نکرد؛ آنها هم ســـرزمین پارت را تاراج نمودند. فرهاد با این قوم جنگید ولی کشته شـــد و در نتیجه سکاها بر سر راه خود مانعی ندیدند. از مرزهای شـــمالی ایران مهاجرت کردند و در ایالت زرنگ مســـکن گزیدند و آن ایالت از آن به بعد به سبب نام سکاها به سکســـتان و سپس سیستان خوانده شـــد (بیات، ۱۳۷۹: ۳۶۲). ســـکاها در سیســـتان سلطنتی تاسیس کردند و از زمان شاهنشاهی مهرداد دوم (۸۸- ۱۲۳ ق م) خراجگذاردولت اشکانی شدند. هرتسفلد معتقد اســـت که نقش یکی از چهار ســـواری که در نقش برجسته بیستون، به همراه مهرداد دوم دیده میشود، متعلق به کوفاساتس پادشاه جزء ایالت سکستان است (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۱۰۱).

شهرهای سلوکی

اســـکندر مقدونی و جانشـــینانش به عنـــوان بنیانگذاران شهرهای جدید شهرت دارند. یکی از سیاستهای اسکندر برای هلنیزه کردن ایرانیان، ســـاخت شهرهایی در مناطق راهبردی به نام اســـکندریه بود. اســـکندر بنـــا بر عادتش

(اســکندریه پروفتازیا) را در این منطقه بنــا کرد و احتمالاً این شهر در شمال این ســرزمین قرار داشته است. پس از مرگ اســکندر در ســال ۳۲۳ ق.م.، استانسر یک بومی از اهالی قِبرس به وسیله آنتی پاتر در آریا و زرنگ حاکم شد. احتمالاً وی نیز سیاست شهرسازی اســکندر را ادامه داده و شــهرهای زیادی در این منطقه ســاخته است (معیری، ۱۳۷۷: ۳۸). تــا پیش از این دوره، شــهر جایگاه حکومت و خانواده شــاهی بود. امّــا در ایــن دوره طبقات مختلف اجتماعی در شهرها ســکونت یافتند و حتّی می‌توانستند با عضویت در مجلس سنا در اداره شهر سهیم باشند.

نظام برده‌داری و فئودالی ســلوکیان ایجاب می کرد که آنان در منطقه آبادی چون سیستان، شهرها و آبادی‌های زیادی بســازند. نیروی رایگان برده‌ها و گستردگی نظام معماری و شهرســازی یونانی، از عواملی بودند که موجب ســاخت بناهای عریض و طویلی شــده بود که یونانیان و اشراف‌زادگان ایرانی آرامش و رفاه خود را در آنها جستجو می‌کردند.حضــور یونانیهــا را بــه وضوح می‌تــوان در نقاشیهای کاخ کوه خواجه مشاهده کرد (شکل ۳). احتمالاً این تأثیر بر روی اشــراف‌زادگان و فئــودالان منطقه به حدی بوده که حتّی پس از رانده شدن یونانیها از سیستان، تا مدتهای مدیــدی دوام آورده و فرهنــگ و عقاید آنها را تحت‌الشعاع قرار داده است.

نویســندگان یونانی همزمان با اســکندر و یا مورخین و جغرافیانگاران پس از وی، محل فرود وی را در سیســتان در محل پروفتازیا ذکر کرده‌اند (راولینسون، ۱۳۷۸: ۳۰۶). اســکندر پس از ترک پروفتازیا به نواحی جنوبی سیستان که آریاسپه (اگریاسپی) نامیده می‌شد، حرکت کرد. علاوه بر تاریخ‌نویســان یونانی که محل پروفتازیا را در شــمال سیستان ذکر کرده‌اند، نویسنده ناشــناس تاریخ سیستان نیز محل اقامت اسکندر و همســر او روشنک را در شمال قلعه سیســتان عنوان کرده اســت. اما نامی از پروفتازیا نمی‌برد. «اســکندر رومی چــون دارا ابن داراب کشــته شــد و روشــنک را – دختر او را – به زنی کرد به سیستان رفت و بر آن قلعه شد که کی‌خســرو بنا کرده بود بر شمال قلعه سیســتان. (و قلعه دیگر اســت بر جنوب که پس از آن، اردشــیر بابکان کرده بود) و هفت روز ببود و اســپهبد سیســتان را بنواخت که او را خدمت بسیار کرد و پذیره‌ای او باز شــد. پس بفرمود تا آن جا که دیده‌بــان‌گاه قلعه بود، قلعه‌ی جداگانه کردند و روشــنک آن جا یله کرد تا از کار هند فارغ شد و باز اینجا آمد و آن قلعه تمام کرده بودند. پس یک ماه این جا ببود تا نیک تمام شد (ناشناس، ۱۳۷۳: ۵).

ظاهراً در این دوره، سیســتان به دو خوره یا شهرســتان تقسیم می‌شــد و هر خوره دارای یک مرکز و چندین شهر بود. خوره شمالی سیســتان، درنگیانا (زرنگیا) و مرکز آن شهر پروفتازیا بود. محدوده جغرافیایی این خوره مشخص نیســت. اما به طور تقریب می‌توان بخش مسکونی فعلی سیســتان تا شــمال فراه را محدوده درنگیانا تعیین نمود. منطقه‌ای که مصــب رود هیرمند و ریزابه‌هــای فراه رود و خــاش رود در آن جریان دارند. خوره جنوبی سیســتان، آریاسپه (اگریاسپی) نامیده میشد. منطقه وسیعی که شاید بتوان بخش صحرایی جنوب سیستان را که محوطه‌های هخامنشی در آنجا شناسایی شده، جزو آن به حساب آورد. این منطقه از نظر آبادانی دارای شــرایط بهتری نسبت به درنگیانا بوده اســت. زیرا اسکندر در فصل زمستان در آنجا اقامت کرده اســت. لازمه اقامت اســکندر در یک محل به مدت طولانی، تامین آذوقه و علیــق ارتش بزرگ وی توسط ســاکنان آن منطقه بوده است، که ظاهراً این محل استعداد تامین این نیاز اساسی را دارا بوده است.

شهرهای اشکانی

از نخســتین اقدامات اشــکانیان پس از استقلال، ایجاد قلعه‌های مســتحکم بود تا بــه راحتی بتواننــد در مقابل حملات ارتش کارآزموده و جنگجوی ســلوکی مقاومت و از خــود دفاع کنند. آنها در شهرســازی شــیوه جدیدی بوجود آوردند. تا پیش از آنها، شــهرهای یونانی به صورت متوازی‌الاضلاع که به هیپودام معروف اســت، ســاخته می‌شــد. امّا اشــکانیان برای دفاع بیشتر، شــهرها را به صورت مدوّر می‌ســاختند و گرداگرد آن یک یا چند حصار می‌کشیدند. پارتیان می‌کوشیدند تا شــهرهای خود را بر روی ارتفاعات که دور از دسترس دشــمن باشد، بسازند. علاوه بر اینها، شــهرهای فــوق در مناطــق راهبردی و استراتژیک ساخته می‌شد تا بدین وســیله بتوانند خطوط مراســلاتی یونانیان را قطع و از پیوســتن آنها به یکدیگر جلوگیری کنند.

یکــی از معروفتریــن جغرافیانگاران عصر کلاســیک یونــان، بطلمیــوس اســت کــه در حــدود دو هــزار و دویســت ســال قبل، از یازده شــهر بــزرگ و معروف آن روز سیســتان چنین نام بــرده اســت: «۱ـ پروفتازیا PROPHTHASIA، که قرار نظریه اراتوســنتیس بــه مقــدار (۱۶۰۰ـ۱۵۰۰) «اســتادیا» از اســکندریه

«اریون» (هرات) فاصله داشت. ویلسون موقعیت این شهر را در ۱۸۳ میلی جنوب هرات در پشاوران (سالیان امروزی واقع در جنوب جوین) قرار می‌دهد. ۲ـ فارازارا PHARAZARA ۳ـ رودا RHAUDA ۴ـ اینا INNA ۵ـ اریکادا ARIKADA ۶ـ گذارزیار XARXIAR ۷ـ نوستانا NOSTANA ۸ـ فارازانا PHARAZANA ۹ـ بی‌گیس BIGIS ۱۰ـ آرانا ARANA ۱۱ـ آریاسپ یا اگریاسپ AGRIASPS-ARIASPS (سیستانی، ۱۳۴۴: ۶۹۵-۶۹۶).

از ترتیبی که بطلمیوس از شهرهای درنگیانا داده، چنین استنباط می‌شود که شمالی‌ترین شهر منطقه، پروفتازیا و جنوبی‌ترین آن آریاسپه بوده است. احتمالاً این دو شهر، از مهم‌ترین شهرهای درنگیانا در این دوران بوده‌اند. زیرا بیشتر جغرافیدانان و مورخین یونانی از این دو شهر نام برده‌اند. راولینسون معتقد است که فراه کنونی همان پروفتازیا است (راولینسون، ۱۳۷۸: ۳۰۶).

یکی دیگر از مناطقی که جایگاه پروفتازیا را برای آن پیشنهاد نموده‌اند، منطقه پشاوران است (آذرنیوشه، ۱۳۶۹: ۱۹۲). پشاوران یا پشاورون در دریاچه هامون سابوری قرار دارد. این محوطه باستانی نیز هم اکنون در تصرف افغانستان است. هرگاه دریاچه هامون خشک باشد و یا آب آن کاهش پیدا کند، خرابه‌های این شهر عظیم کاملاً آشکار می‌گردد. سومین محلی که احتمالاً پروفتازیا در آنجا قرار داشته، منطقه نادعلی است. نادعلی محوطه بسیار بزرگی است که در سمت راست رودخانه هیرمند علیا و در کشور افغانستان قرار دارد. تصور بر این است که تپه‌های نادعلی محل واقعی زرنگ، پایتخت یعقوب لیث صفاری باشد (موسوی حاجی، ۱۳۸۲: ۶۶۷).

در مجموع میتوان چنین عنوان نمود که در حال حاضر اطلاعات تاریخی ما از سیستان دوره اشکانی بسیار اندک است و تا زمانی که یک بررسی جامع و سیستماتیک باستان‌شناختی در ولایات نیمروز و فراه افغانستان صورت نگیرد و باستان‌شناسان با حفاری در سه محوطه فوق اطلاعات مربوط به این محوطه‌های باستانی را استخراج ننمایند، نمی‌توان با قاطعیت محل واقعی پروفتازیا را تعیین نمود. از سوی دیگر مشخص نیست که آیا پروفتازیا همچنان در دوره اشکانی وجود داشته و محل واقعی پایتخت اشکانیان در سیستان بوده است یا این که شهر مذکور تخریب گردیده و سپس جای خود را به شهر و یا شهر جدیدی داده است.

بطلمیوس (Ptolemy)، آریاسپه را در شمار دومین شهر درنگیانا می‌داند. استرابون نیز مکان این سرزمین و مردم آن را بین درنگه یا درنگیانا و آراخوتی (Arachotiمعین می کند. از این رو، وی با بطلمیوس در توسعه و گسترش مرزهای درنگیانا به طرف شرق موافقت دارد. اما از وسعت دقیق مرزهای زرنگ به طرف شرق، چون مکان خود سرزمین آریاسپه اطلاعات دقیقی در منابع در دست نیست. تاکنون برای محققین روشن نشده است که اسم شهر مردمی که یونانیان را مجذوب عدالت و شیوه زندگی خویش ساخته، چه بوده است. زیرا تمام منابع به طور یکسان دو اصطلاح آریاسپه یا اگریاسپه و اِورگتای را فقط بر مردمان این سرزمین اطلاق کرده‌اند. از این رو با توجه به مآخذ تاریخی و جغرافیایی تاکنون فقط این موضوع بر محققین روشن شده است که سرزمین این مردم در کنار رود اتیماندر و در بین زرنگ و آراخوزی قرار داشته است(آذرنیوشه، ۱۳۶۹: ۱۹۲-۱۹۳).

آریاسپه (اگریاسپی =اورگتای) در جنوب سیستان قرار داشت. اما با وجود شناسایی حدود ۱۱۰ محوطه از دوره هخامنشی در این ناحیه هنوز نمیتوان هیچ محوطه‌ای را با این نام تطبیق داد. از سوی دیگر معلوم نیست که آیا آریاسپه نام یک شهر بوده یا این که نام قومی از مردم درنگیانا بوده است که در دشت وسیع جنوب سیستان ـ منطقه رامرود ـ زندگی می کردند (مهرآفرین، ۱۳۸۳: ۸۴). ظاهراً همین قوم یا ساکنان این شهر، در جنگ کوروش علیه سیتها به کمک او شتافتند و آب و آذوقه در اختیارش قرار دادند. «بنا به نوشته آرین، اسکندر نسبت بدانان با احترام زیاد برخورد می کرد و این به دو دلیل بود: نخست به جهت خدمتی که اجداد این مردم نسبت به کوروش انجام داده بودند؛ و دوم به دلیل اوضاع اجتماعی و سیاسی خود آنان بود. زیرا اینان مانند سایر قبایل نبودند، آنها طرفدار اجرای عدالت همانند بهترین یونانیان بودند. مردمی بودند آراسته به صفات قابل تحسین، راستگویی، بردباری، قناعت و دلیری و متعهد به نظم و قانون و پیمان. علاوه بر این، از اسکندر نیز به خوبی استقبال کردند. از همین روی اسکندر، به عقیده تارن، ایشان را از قانون ساتراپی و پرداخت باج و خراج معاف نمود (آذرنیوشه، ۱۳۶۹: ۱۹۲-۱۹۳).

بر اساس مآخذ و نوشته‌های مورخین سده‌های بعد می‌توان به این نتیجه رسید که سیستان در دوره اشکانی

وضعیت دیگری پیدا نموده اســت. در این دوره بســیاری از شهرهای قدیمی از بین رفتند و شــهرهای جدیدی در ســواحل رود هیرمند و دیگر ریزابه‌های آن بوجود آمدند. در اینجا این نکته را باید خاطر نشــان ساخت که خاصیت طبیعی سیستان به گونه‌ای است که به علت تغییر مداوم و پی در پی بستر رود هیرمند، شهرها از عمر زیادی برخوردار نیســتند و در مدت کوتاهی متروک و شــهرهای جدیدی متولد می‌شــوند. از ســوی دیگر در این دوره اقوام جدید سکاها وارد منطقه سیستان شــدند که با قدرت بلامنازع خویش قلمرو حکومتی خود را در سیستان تا سواحل سند گســترش دادند. ســکاها با ورود خود در قرن دوم قبل از میلاد به سیســتان، نام خود را به منطقه جدید دادند و از آن پس سکستان جای نام آریاســپه را گرفت. احتمالاً در این دوره نیز منطقه سیســتان مانند دوره قبل دارای دو بخش یا دو خوره بوده اســت. چنان که منطقه شمالی همچنان نام پروفتازیا را یدک می‌کشید، در حالی که منطقه جنوب ـ آریاسپی ـ به سکســتانه تغییر نام داد. ایزیدور خاراکسی، سکســتان را در جای مملکت درنگیانا قرار نمی‌دهد بلکه آن را در محل پارتاکنا (بیــن درنگیانــا و آراخوزیا یا هند سفید) می‌داند (خاراکســی، ۱۳۹۰: ۱۹). این نویسنده که در سال ۳۷ میلادی زنده بود در خود درنگیانا فقط دو شهر پاریو و کوروک را ذکر می‌کند، ولی در ساکستانه شهرهای «باردا»، «میــن»، «پالاکنتی» و «ســایگل» که مرکز مملکت بوده، را نام برده است (همانجا).

بی‌شــک شــهرهای فوق که از شــهرهای مهم دوره اشــکانی در منطقه سیســتان بوده‌اند بــا گویش و لهجه یونانی ثبت شــده‌اند و مــا از نام دقیق و ایرانــی آنها آگاه نیستیم. از سوی دیگر هیچ تلاشــی نیز تاکنون در جهت بازسازی جغرافیای تاریخی این شــهرها به عمل نیامده اســت. با توجه به این که مرکز ثقل حکومت ســکاها در منطقه جنوب و جنوب شرقی سیســتان بزرگ تا هیرمند علیا بوده است، پس بنابراین لازم است تا مرکز سیستان را در این مناطق جســتجو نمود. ایزیدور خاراکسی نیز که در قرن اول قبل از میلاد از کوه فراه نام برده است، هیچ اشاره روشنی به شهری که در آن حدود بوده نمی‌کند (همانجا). با توجه به موارد فوق، نمی‌توان پروفتازیای دوره اســکندر را پایتخت سیســتان در دوره اشــکانی به حساب آورد. به احتمالِ قوی این شــهر در این دوره تخریــب گردیده و یا کاملاً از رونق افتاده اســت. ولایت یا خوره درنگیانا بعد از این تاریخ کم‌کم نام خــود را از دســت داد و در نام بزرگ سکستان مستحیل شد.

شــهرهای اشــکانی بر اســاس مطالعات باستانشناسی

تا پیش از بررســیهای باستانشناســی سیســتان، تعداد محوطه‌های شناخته شــده این دوره بسیار اندک بود. آثار کوه خواجه و قلعه ســام از مهمترین محوطه‌های باستانی این دوره بشــمار میرفتند و فقط در کوه خواجه بررسیها و حفاریهــای متناوبی صــورت گرفته بود کــه اطلاعات آن توســط هر یک از حفاران محل مذکور منتشــر شده است (نگاه کنید به:اشــتاین (Stein,۱۹۲۸))، هرتسفلد (هرتسفلد، ۱۳۸۱)، گولینی (Gullini,۱۹۶۴)، موسوی (موسوی، ۱۳۷۴) و غنیمتی (Ghanimati,۲۰۰۱)). اما در بررسیهای باستانشناســی فاز ۱ و فاز ۲ دشت سیستان، تعداد ایــن محوطهها بــه ۳۹۲ عدد رســید (مهرآفرین و موسوی حاجی، ۱۳۸۸).

در جدول شــماره ۳ تعداد محوطه‌های دوره اشکانی در هر حوزه مشخص گردیده اســت. لازم به ذکر است که در ۸ حوزه جغرافیایی سیســتان هیچ آثاری از دوره اشکانی بدست نیامده است. البته این موضوع شــامل ادوار دیگر نیز میشــود. از مجموع محوطه‌های اشــکانی سیستان، ۴۰/۸٪ (۱۶۰ محوطه) در شمال سیســتان قرار دارند که شــامل حوزه‌های جغرافیایی قرقری، شمال زابل، دوست محمد، زابل ۱، کهک، زهک و محمد آباد میگردد. ۵۹/۲٪ (۲۳۲) محوطه نیز در جنوب سیستان و در حوزه‌های قلعه رستم، گیردی، جنوب قلعه رستم، جنوب دریاچه هامون و شــیله قرار دارد. محدوده پراکندگی محوطه‌های اشکانی سیستان در نیمهی شــمالی آن و با توجه به وسعت منطقه، بیانگر فاصله بیشتر محوطهها از یکدیگر است. به نحوی که در نیمه شــمالی، تقریباً فضایی برابر با ۳۸۰۰ کیلومتر مربع تحت نفوذ محوطه‌های دوره اشــکانی قرار داشــته اســت. در این قســمت به طور میانگین در هــر ۲۳/۷۵ کیلومتــر مربع یک محوطه باســتانی مربــوط به دوران اشکانی قرار دارد. استقرارهای نیمه جنوبی نسبت به نیمه شمالی متفاوت اســت؛ به طوری که در محدودهای برابر با ۲۶۰۰ کیلومتر مربع (معادل تقریبی یک ســوم وسعت دشت سیستان) ۲۳۲ محوطه مربوط به این دوره پراکنده شده اســت. در این قســمت به طور میانگین در هر ۱۱/۱ کیلومترمربع یک محوطه مربوط به دوران اشــکانی دیده میشود.

جدول ۳. شمار محوطه‌های استقراری اشکانی در حوزه‌های مختلف سیستان

ردیف	نام حوزه	تعداد محوطه
۱	قرُقُری	۱۴
۲	شمال زابل	۲
۳	هیرمند (دوست محمد)	۳۷
۴	زابل (۱)	۵۰
۵	زابل (۲)	۱
۶	کهک	۲۳
۷	زهک	۱۵
۸	محمدآباد	۱۸
۹	قلعهرستم	۲۸
۱۰	جنوب قلعهرستم	۵۲
۱۱	جنوب دریاچه هامون	۱۰
۱۲	گیردی	۱۳۴
۱۳	شیله	۷
۱۴	جوریکا	۱
جمع		۳۹۲

این محوطهها از نظر ســاختاری و وضعیت ظاهری به دو دسته؛ دارای معماری و بدون معماری تقسیم میشوند که البته بیشــتر محوطه‌های دارای معماری در شمال آن قرار دارد. مهمترین محوطه‌های اشکانی سیستان عبارتند از قلعه کافــرون، قلعه کک کهزاد، قلعــه چهل دختر، تپه شهرستان، تپه آتشــگاه، دم خواجه احمد، قلعه تپه، قلعه سام، قلعه رخش، محوطه شــماره ۸۸ گیردی و محوطه شماره ۱۶ شیله (روستایی، ۱۳۹۱: ۳۳-۳۲).

محوطه‌های اشکانی سیســتان از نظر وسعت، ارتفاع، مواد و آثار فرهنگی دارای تنوع زیادی هستند. چنانکه این محوطهها دارای وســعتی از چندین متر مربع (چاه) تا چند ده هکتار میباشــند که در جدول ۴ نمایش داده شده است. از ۳۹۲ محوطه اشکانی، تعداد ۶۳ محوطه دارای وسعتی بین یک تا پنج هکتار هستند. این محوطهها از نظر شکل و ساختار دارای نظم بیشتری نســبت به دیگر محوطهها میباشند و ارتفاع برخی از آنها از پنج متر هم فراتر میرود.

جدول ٤ – تعیین رتبه استقراری سکونتگاههای دوره اشکانی در سیستان

رتبهی استقراری سکونتگاه	مساحت سکونتگاه	تعداد محوطه
۱	تا ۱۰۰۰ متر مربع	۱۳۲
۲	۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ متر مربع	۱۲۴
۳	۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ متر مربع	۵۳
۴	۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ متر مربع	۳۵
۵	۲۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ متر مربع	۲۸
۶	۵۰۰۰۰ متر مربع به بالا	۲۰

از این تعداد، ۱۴ محوطه دارای وسعتی بین ۵ تا ۱۰ هکتار و نهایتاً ۶ محوطه دارای وسعتی بیش از ۱۰ هکتار میباشند. البته محوطه‌های با وسعت بیش از ۱۰ هکتار معمولاً از چندین برآمدگی به هم پیوسته تشکیل گردیده که از آن جمله میتوان به محوطه گیردی۲۸۷ (مهرآفرین و موسوی حاجی، ۱۳۸۸: جلد۲۵) اشاره نمود که وسعت آن بیشتر از ۲۷ هکتار است و از چندین تپه و پشتهی به هم پیوسته تشکیل گردیده که ارتفاع آنها از یک تا ۱۰ متر متغیر است.

با وجود فراوانی محوطههای باستانی از این دوره، تاکنون فقط در سه محوطه کوه خواجه، قلعه سام و تپه گوری کهنه کاوشهای باستانشناسی و گمانهزنی صورت گرفته است. نتایج عملیات باستانشناسی نشان میدهد که در دو محوطه کوه خواجه و قلعه سام آثاری از حضور سلوکیها در سیستان دیده میشود. در کاخ کوه خواجه (شکل ۲)، پستوهای باز با طاق ضربی، گچبریهای یونانی، اروس ایزد بالدار عشق یونانی (شکل۳)، قابهای مربع شکل با ترکیببندیهای یونانی و برگ کنگر و نقاشیهای متعدد به طور آشکاری تأثیر هنر یونانی را در این کاخ نشان میدهد. قلعه سام (شکل۴) نیز محوطه معروف دیگر این دوران در منطقه سیستان است که در حدود ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی زابل و در نزدیکی روستای سه کوهه قرار دارد و یک بنای خشتی با پلان تقریباً چهار گوش است که دروازه شهر دارای دو برج برای محافظت بوده است و تاریخ تقریبی آن اواخر سده سوم ق.م. است (محمدی فر، ۱۳۹۰: ۹۵). به عبارت دیگراین شهر حدوداً ۱۰ هکتاری، دارای پلانی یونانی است که به هیپودام یا چهار ضلعی شهرت دارد. البته باید خاطر نشان ساخت که یکی از اضلاع قلعه شکستگی پیدا نموده و آن را به پنج ضلعی تبدیل کرده است. چنین شکلی را میتوان در مرو دوره سلوکی و همچنین در زاهدان کهنه سیستان در دوره اسلامی نیز مشاهده نمود. بر روی برخی از قطعات سفالین قلعه سام، خطوط یونانی دیده میشود که این مساله حضور یونانیها را در منطقه کاملاً تأیید میکند (مهرآفرین، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

تپه گوری نیز با وسعت ۵۶۰۰ متر مربع و ارتفاع هشت متر از سطح زمینهای اطراف در ۱۴ کیلومتری جنوب شرق زابل، مرکز سیستان واقع شده است. در سال ۱۳۸۵ خورشیدی یک فصل حفاری در این محوطه انجام شد. هرچند تپه گوری کهنه وسعت چندانی ندارد (حدود نیم هکتار)، با این وجود شواهد و مدارک مهمی از استقرار دوره اشکانی بخصوص اشکانی متاخر از آن بدست آمد که از آن جمله میتوان به یک عدد سکه دراخما متعلق به پارتامس پاتس پادشاه اشکانی که مدت کوتاهی در سال ۱۱۶ میلادی حکومت میکرده، اشاره کرد (شکل۵). کشف این سکه در محوطه کوچکی چون تپه گوری، نشان دهنده رونق تجارت و بازرگانی در منطقه سیستان در طول دوره اشکانی است(Mehrafarin et all, ۲۰۱۱: ۲۴۳).

نتیجه گیری

شکل شماره ۶ نشان میدهد که سیستان در دوره اشکانی بسیار آباد بوده و در تمام نقاط شمالی و جنوبی آن بجز دشت سنگبار (از شمال شهرسوخته تا لوتک) شهرها و روستاهای فراوانی دایر بوده است. با نگاه به این نقشه میتوان به گستردگی دریاچه هامون کاملاً پی برد. در این دوره رود هیرمند و دیگر شاخههای آبی سیستان دارای آب فراوان بودهاند. به گونهای که مازاد آب وارد دریاچه هامون میگردیده و در نتیجه وسعت این آبگیر بزرگ به منتهی درجه خود رسیده بود. وجود محوطه‌های فراوان از این دوره، نشان دهنده جمعیت زیاد در منطقه است. به احتمال قوی سیستان در این دوران به علت شرایط زیست محیطی مناسب یک سرزمین مهاجر پذیر بود که از دیگر نواحی، اقوام مختلف به آنجا مهاجرت میکردند. مهاجرت اقوام سکاییِ یک مورد خاص در این زمینه است. خاندان سورن پَهلَو که یکی از هفت خاندان بزرگ دوره اشکانی محسوب میگردید، ساکن و مالکالطوایف سیستان بودند. ثروت فراوان سیستان که در این دوره از راه کشاورزی، دامداری، تجارت و صنعت بدست میآمد این خاندان را به ثروت و قدرت فراوان رسانده بود. چنان که تاج شاه متوفی را سرکردهی این خاندان بر سر ولیعهد میگذاشت. بیشتر داستانهای پهلوانی و حماسی ایران در این دوره در سیستان بوقوع پیوسته است.

با توجه به گزارش ماموران تعیین خطوط مرزی ایران و افغانستان در پایان قرن نوزدهم میلادی، بنظر میرسد که تمرکز شهرهای دوره اشکانی در شرق رود هیرمند بوده است؛ جایی که هم اکنون در افغانستان قرار دارد. از مناطق مهم دوره اشکانی در این منطقه وسیع میتوان به ساروتار، سابورشاه، پیشاوران، فراه و قلعه فتح اشاره نمود. برای شناخت شهرهای دوره اشکانی در سیستان باید حداقل سه ولایت هلمند، نیمروز و فراه در افغانستان مورد بررسی دقیق باستانشناسی قرار بگیرند و پس از آن در چندین محوطه بزرگ، عملیات کاوش و گمانهزنی انجام شود.

فهرست منابع:

آذرنیوشه، عباسعلی؛ جغرافیای تاریخی سیستان، حوضه هیرمند، رساله دکتری تاریخ، تهران، دانشگاه تهران،(۱۳۶۹)
ابن حوقل؛ سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورهالارض، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر،(۱۳۶۶)
افشار سیستانی، ایرج، سیستان نامه، جلد اول،تهران، مولف، (۱۳۶۹)
بیات، عزیزالله، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر،(۱۳۷۹)
توزی، موریتزیو؛ پیش از تاریخ سیستان، مترجم رضا مهرآفرین، مشهد، انتشارات پاژ،(۱۳۸۵)
جیهانی، ابوالقاسم بن احمد؛ اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، شرکت به‌نشر،(۱۳۶۸)،
خاراکسی، ایزیدور، ایستگاههای پارتی، ترجمه فیروز حسن عزیز، تهران، گنجینه هنر،(۱۳۹۰)
راولینسون، سرهنری؛ مقاله یادداشـــت‌های سیستان، در: جغرافیای تاریخی سیستان. ســـفر با سفرنامه‌ها، به کوشش حسن احمدی، ناشر مؤلف، تهران،(۱۳۷۸)
روســـتایی، محمدصادق، مطالعه نمونههای ســـفالین دوره اشـــکانی در سیســـتان ایران، پایاننامه کارشناســـی ارشد باستانشناسی، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، (۱۳۹۱)
سیدسجادی، سید منصور؛ راهنمای مختصر شهرسوخته، ســـازمان چاپ و نشر دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، (۱۳۷۸)
سید سجادی، سید منصور؛ دهانۀ غلامان شهری هخامنشی در سیســـتان، (بخش اول)، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دهم، شماره دوم، شماره پیاپی، ۲۰ تیر(۱۳۷۶)
سید سجادی، سید منصور؛ منابع آبی و محوطه‌های باستانی سیستان،مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، نوبت دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، زاهدان
سید سجادی، سید منصور؛ گروه باستانشناسی شهرســـوخته و دهانه غلامان، دفترهای شهرسوخته ۴، کاوش در یک کارگاه صنعتی (دهانه غلامان)، زاهدان، سازمان میراث فرهنگی کشور،(۱۳۸۰)
سیستانی، محمد اعظم؛ نیم روز به نیم نگاه، مجله آریانا، شماره ۱۱ و ۱۲، کابل،(۱۳۴۴)
سیستانی، محمد اعظم، سیستان (سرزمین ماسه ها وحماسه ها)، سیستان قبل از اسلام، جلد اول، کابل، آکادمی علوم و جمهوری افغانستان،(۱۳۶۶)
شکویی، حسین، دیدگاههای نو در جغرافیای شهری، جلد اول و دوم، انتشارات سمت، چاپ نهم(۱۳۸۵)
کریستن‌سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۷۸
ماریانی، لوکا، (۱۳۷۵)، بازپیرایی در دهانه غلاان و کوه خواجه، ترجمه ســـید احمد موســـوی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران
محمدی فر، یعقوب، باستانشناسی و هنر اشکانی، تهران، انتشارات سمت،(۱۳۹۰)
معیری، هایده، باختر به روایت تاریخ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،(۱۳۷۷)
مهرآفرین، رضا، بررسی و تحلیل باســـتان شناسی حوزه زهک سیستان، رســـاله دوره دکتری باستان شناسی، گرایش دوره تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس،(۱۳۸۳)
مهرآفرین، رضا، بر چکاد اوشیدا، تهران، نشر دریافت،(۱۳۹۱)
مهرآفرین، رضا و موســـوی حاجی، سیدرســـول؛ بررسی روشمند باستانشـــناختی سیســـتان (فاز۲)، تهران، کتابخانه پژوهشکده باستانشناسی، (۱۳۸۸)، (منتشر نشده)
موسوی حاجی، سید رســـول؛ پژوهشی در باستان‌شناســـی زرنگ دوره اسلامی (بررســـی میدانی در محوطه اسلامی زاهدان کهنه واقع در شرق سیستان)، رســـاله دوره دکتری باستان‌شناســـی (گرایش دوران اسلامی)، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی،(۱۳۸۲)
موسوی حاجی، ســـید رســـول و مهرآفرین، رضا؛ بررسی روشمند باستانشـــناختی سیســـتان (فاز۱)، تهران، کتابخانه پژوهشکده باستانشناسی،(۱۳۸۵)، (منتشر نشده)
موســـوی، ســـید محمود، یادمان خشـــتی کوه خواجه و خلاصه ای از نتایج مطالعات و کاوش های انجام شده در آن، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرســـازی ایران، ارگ بم-کرمان، جلد ۴، تهران، سازمان میراث فرهنگی،

(۱۳۷۴)
ناشناس، تاریخ سیستان، بازخوانی متون از جعفر مدرس صادقی، چاپ اول. تهران، نشر مرکز،(۱۳۷۳)
هدایت، صادق؛ شهرستان‌های ایران، مجلهٔ مهر، شمارهٔ ؟، سال هفتم، بی‌تا
هرتسفلد، ارنست، تاریخ باســتانی ایران بر بنیاد باستان شناســی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی،(۱۳۵۴)، هرتســفلد، ارنست، ایران در شرق باســتان، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دانشگاه شهید باهنر،(۱۳۸۱)
C. Bovington,A. Mahdavi, R. Massoumi; Radiocarbon evidence for a chronology for S.E. Iran from the mid-4th to mid 4rd millennia B.C. , in: Prehistoric Sistan, by: Maurizio Tosi, IsMEO - Rome, 1983
Herodotus; Translator William Beloe, Herodotus, Volume 4, London, 1806.
Ganimati,Soror,'Kuh-e Khwaja:A major Zoroastrin Temple Complex In Sistan'A Dissertation Submitted in Partial Satisfaction Of The Requirements For the Degree Of Philosophy in Near Eastern Studies, University Of California, Berkeley,2001
Gullini, Giorgio, Architetura Iranica Dagli Achemenidi ai Sasanidi ii Palazzo Di Kuh-I Khawagio, Einaudi, Turin, 1964
Mehrafarin, Reza, Seyyed Rasul Musavi Haji, Sultan Ali feyz, a Study of the ceramics of East Iran During the Later Parthian Era with Special Reference to Tapa Gowri, 2011, Central Asiatic Journal International Periodical for the Languages, Literature, History and Archaeology of Central Asia. 240 – 258.
Mosalla, Masoumeh, Kuh-e Khwaja, General Office of Cultural Affairs, Tehran, 2006.
Scerrato,Umberto, "Excavation at Dahan-I Ghulaman (Seistan – Iran), First Preliminary Report (1962-1963)", East & West, vol. 16-Nos. 1-2 (March – June 1966
Schmitt, Rudiger; Iranian Geography, Drangiana, www. Cais-soas.com/CAIS/ Geography/Drangiana.
Htm
Stein, Sir Aurel, Innermost Asia: Detailed Report of Explorations in Central Asia, Kan-Su, and Eastern, Iran, 1928
Wilson, H. H.; Ariana Antiqua, Asian Educational Services, 1998



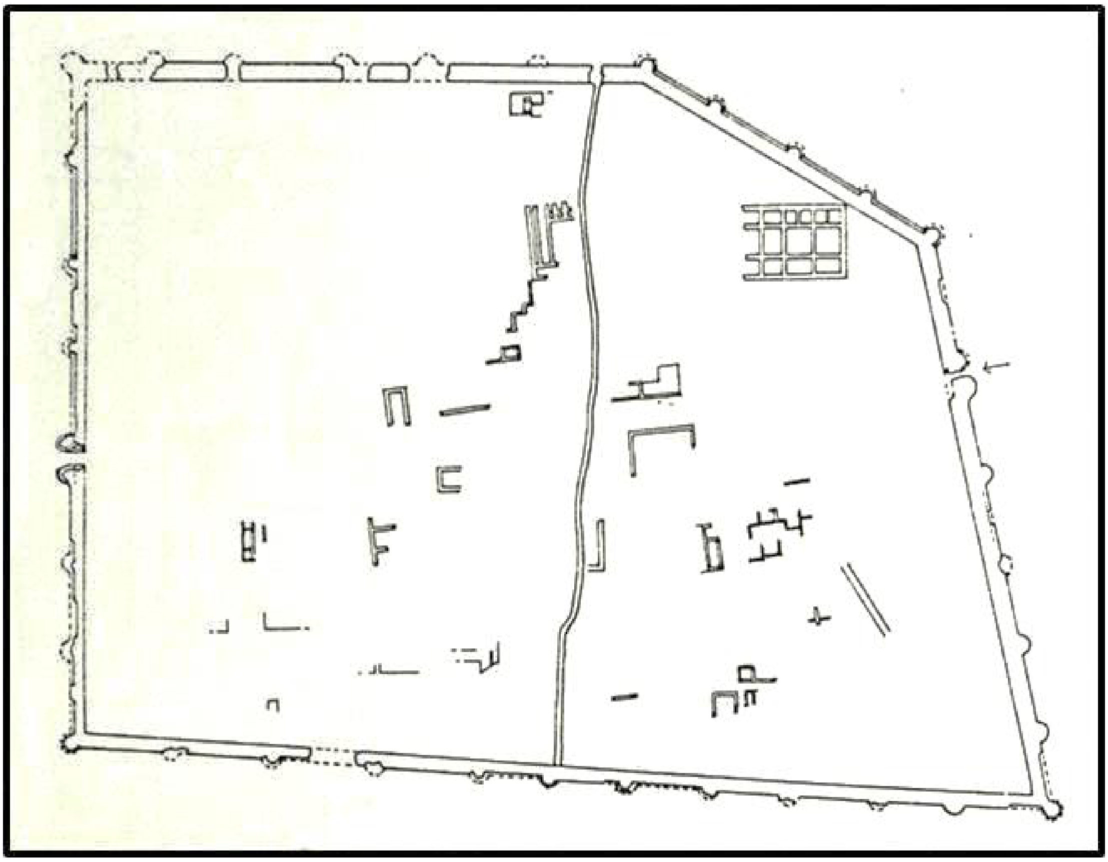
شکل ۱. سیستان بزرگ و موقعیت برخی از محوطه‌های مهم آن (مهرآفرین، ۱۳۹۱)



شکل ۲- کوه خواجه سیستان، قلعه کافرون (روستایی، ۱۳۹۱)



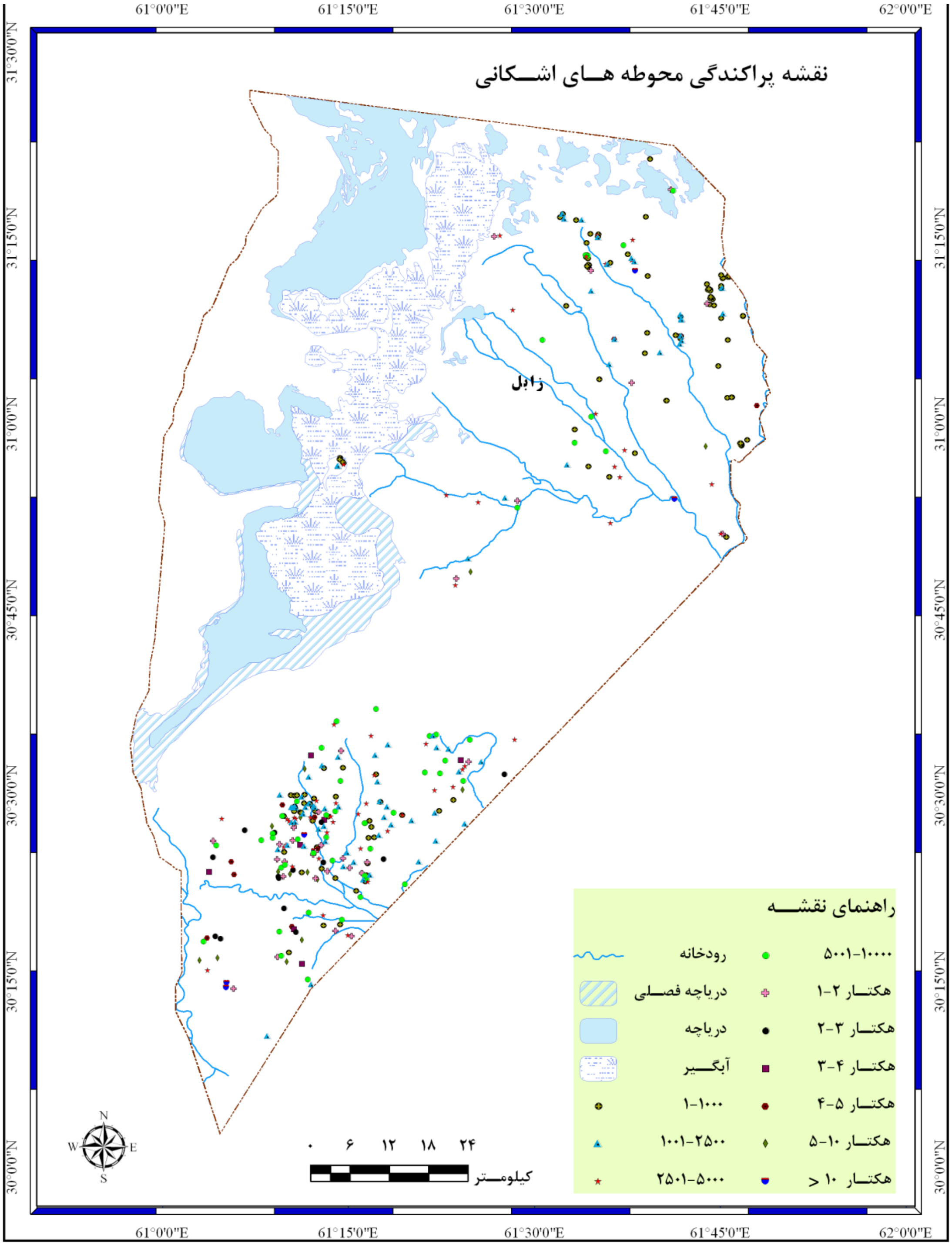
شکل ۳- کوه خواجه سیستان، نقاشی هوروس سوار بر اسب (Mosalla, ۲۰۰۶:۱۳)



شکل ٤. پلان قلعه سام (ماریانی، ۱۳۷۵: ٦۳)



شکل ٥. سکه نقره مکشوفه از حفاری تپه گوری سیستان (Mehrafarin et all, ۲۰۱۱: ۲۵۱)



شکل ٦. نقشه پراکندگی محوطه های اشکانی سیستان